

معرفی و بررسی کتاب: مسائل سیاست اجتماع گرایی

امیر نیاکوئی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۶/۱۱ - تاریخ تصویب: ۸۶/۷/۲)

چکیده:

در این کتاب، الیزابت فریزر به بررسی مشروح مفهوم اجتماع می پردازد و اجتماع گرایی سیاسی و فلسفی را مورد بررسی قرار می دهد. سپس مشخصاً به تحلیل رابطه میان اجتماع گرایی و تفسیرگرایی، سازه گرایی اجتماعی، سرزمین، زندگی خانواده و در نهایت سیاست می پردازد.

واژگان کلیدی:

اجتماع گرایی - اجتماع - هرمنوتیک - سازه گرایی - تفسیرگرایی

* E mail: niakoe@yaho.com

مقدمه و معرفی کتاب

یکی از مباحثی که امروزه در حوزه‌های تئوریک علوم سیاسی گسترش چشمگیری یافته است، اجتماع‌گرایی یا communitarianism است که در رابطه با آن منابع کثیری در زبان انگلیسی به رشته تحریر در آمده است. یکی از این منابع کتابی است تحت عنوان «The Problems of Communitarian Politics» که به قلم Elizabet Frazer نگاشته شده است این کتاب در هفت فصل گردآوری شده است.

فصل اول به بحث اجتماع‌گرایی فلسفی و سیاسی می‌پردازد. در ابتدا سه نوع اجتماع‌گرایی از هم تفکیک گشته است: (۱) برخی افراد بیش از هر چیز آرزومند مشارکت در ایجاد و برپا داشتن اجتماعات می‌باشند. برای این افراد معضل عمده سیاسی و اجتماعی، وضعیت اهالی مردم و اجتماعات می‌باشد و بر این باورند که تنها راه‌حل مشکل خانه‌سازی و یا آلودگی‌های سمی، ایجاد و برپاداشتن اجتماعات «Communities» می‌باشد. این گفتمان را می‌توان اجتماع‌گرایی محلی «Vernacular» نامید. (۲) نوع دیگری از اجتماع‌گرایی که در شکل انتقاد از فردگرایی لیبرال بروز می‌کند، اجتماع‌گرایی فلسفی می‌باشد و در نهایت، (۳) مجموعه‌ای از تحلیل‌ها، تئوری‌ها و ادعاهای سیاسی وجود دارد که با توجه به هدف کتاب می‌توان آن را اجتماع‌گرایی سیاسی نامید. نویسنده از طریق دسته‌بندی سه‌گانه انواع اجتماع‌گرایی به پرورش یک اجتماع آرمانی و تجویزهایی درباره نهادهای اجتماعی و سیاسی که می‌توانند آن را محقق کنند می‌پردازد. البته تمایز میان این سه قسم اجتماع‌گرایی پیش از آنکه جنبه عینی داشته باشد تحلیلی است و نمی‌توان بیان داشت که فلسفه، سیاست و زندگی روزمره سه موجودیت کاملاً مجزا از هم می‌باشند با این حال چنین تمایزی می‌تواند از نظر تحلیلی مفید باشد. همچنین باید در نظر داشت که در میان اجتماع‌گرایان طیف عظیمی از چپ‌گرا تا راست‌گرا و از لیبرال‌تر تا اقتدارگراتر قابل تمییز می‌باشند. با توجه به این نکته‌ها، بحث را بر پایه همین تقسیم سه‌گانه اجتماع‌گرایی، با اولویت دادن به اجتماع‌گرایی فلسفی، برای نقد و بررسی این مفهوم و نیز کتاب فریز آغاز می‌کنم.

۱- اجتماع‌گرایی فلسفی

اجتماع‌گرایی فلسفی با نقد فردگرایی لیبرال شروع کرده و نوع نگاه لیبرال‌ها را تقلیل‌گرایانه می‌داند. از این دیدگاه، مهمترین انتقاداتی که به فردگرایی لیبرال می‌توان وارد نمود عبارت‌اند از:

۱- پدیده‌هایی از قبیل نقش‌ها، روابط اجتماعی، گفتمان‌ها و نهادها بر ساخته‌های اجتماعی می‌باشند.

- ۲- بسترهایی که افراد در آن زندگی و رشد می‌نمایند در واقع غیرطبیعی می‌باشند.
- ۳- انتخاب‌ها، تدابیر و کنش‌های فرد تصادفی ولی قابل تبیین اجتماعی می‌باشند.
- ۴- مفاهیم اجتماعی مرتبط با فرد با پدیدارشناسی، هرمنوتیک، سنت‌های علمی اجتماعی ساختارگرا همبسته است و در مقابل نظریه انتخاب عقلانی و رویکردهای علمی اجتماعی تجربه‌گرا که با فرد گرایی لیبرال همساز است قرار دارد.
- ۵- مفاهیم اجتماعی مرتبط با فرد با ارزش‌هایی که نظم اجتماعی را بر پا می‌دارند مانند تعامل، دوسویگی، اعتماد و... همبسته هستند.
- ریشه‌های اجتماع‌گرایی فلسفی را می‌توان در هرمنوتیک، پدیدارشناسی و پراگماتیسم ردیابی نمود، که کاملاً مغایر با عقلانیت و تجربه‌گرایی و ملازم با فلسفه سیاسی لیبرال است. علاوه بر این، اجتماع‌گرایی با ساختارگرایی هم که با برخی از انواع نظریه‌های مارکسیستی و تئوری‌های اجتماعی ملازم است منافات دارد.
- در اجتماع‌گرایی فلسفی مخالفت با جهان شمولی و تاکید بر فرد اجتماعی محوری‌ترین نظرات می‌باشند. در این جا به مهم‌ترین موضوع مورد نظر این دسته از اجتماع‌گرایان اشاره می‌شود.
- (۱) از منظر هستی‌شناسی با این باور که تنها چیزی که در دنیا وجود دارد فرد مخالف است. اجتماع‌گرایان مانند بسیاری از فلاسفه اجتماعی دیگر بر اهمیت و تقلیل‌ناپذیری نهادها، روابط، معانی و اعمال جمعی تاکید می‌کنند.
- (۲) بر اهمیت فرد اجتماعی یا حتی اجتماع و یا جامعه‌ای که فرد عضوی از آن است و بر اهمیت مجموعه‌ای از ارزش‌ها که در فلسفه‌های لیبرالی مورد غفلت قرار گرفته از جمله سنت، همبستگی، اعتماد، تعامل و تاکید می‌شود.
- (۳) اصل روش شناختی مورد نظر اجتماع‌گرایان، مخالفت با جهان شمولی است و آنها تاکید می‌کنند که ارزش‌ها باید براساس شیوه زندگی گروه‌ها، جوامع و اجتماعات مورد تفسیر و پالایش قرار گیرد.
- اجتماع‌گرایان با تاکید بر تم‌های فوق این باور را رد کرده‌اند که فرد در روابط مستقیم بی‌واسطه با دولت و جامعه قرار دارد و بر نهادهای میانجی و واسطه تاکید زیادی می‌نمایند، طوری که ادبیات آنان مملو از تاکید بر بنیادها، سازمان‌های داوطلبانه، گروه‌های شغلی و نهادهای مذهبی و است. در این نهادها افراد وارد روابطی با یکدیگر می‌گردند که براساس مجموعه‌ای از هنجارها و کنش‌های مشترک می‌باشد. با تاکید بر این نهادها درمی‌یابیم که منفعت شخصی ایزاری را نمی‌توان فاکتور و محرک اصلی در زندگی آدمی در نظر گرفت. حتی بازار نیز براساس اعتماد، درک مشترک و تطابق با هنجارهایی شکل می‌گیرد.

اجتماع‌گرایان بر اجتماع و سنت تاکید زیادی دارند و بیان می‌دارند که ما در رابطه با یک جامعه خاص نمی‌توانیم بگوئیم که ارزش‌های گران‌مایه چه باید باشند و چگونه سامان یابند. همه چیز به سنن و شیوه زندگی جامعه بستگی دارد. علاوه بر این ما نمی‌توانیم بگوئیم که مثلاً آزادی چیست و براساس چه معیارهایی می‌توانیم بگوئیم که یک فرد آزاد است یا نه. معنای آزادی، چگونگی توزیع قدرت و اقتدار و سوالاتی از این دست را تنها با توجه به شیوه زندگی در جامعه و چارچوب استقرار یافته آن می‌توان پاسخ داد و نمی‌توان به طور جهان شمول سخن گفت.

۲- اجتماع‌گرایی سیاسی

سپس فریزر به اجتماع‌گرایی سیاسی و ریشه‌های آن می‌پردازد و نقد فلسفه سیاسی لیبرال، رگه‌ها و ریشه‌هایی از تفکرات مذهبی از جمله سنت‌های رهبانی ادیان عمده، سوسیالیسم، محافظه‌کاری و جمهوریخواهی را مهم‌ترین ریشه‌های اجتماع‌گرایی سیاسی می‌داند. سپس به چهار نوع مختلف اجتماع‌گرایی که در حزب کارگر انگلستان، محافظه‌کاران انگلستان، اجتماع‌گرایی آمریکایی که فراتر از جناح چپ و راست است و اجتماع‌گرایی آمریکایی که حول ژورنال Tikun به فعالیت می‌پردازد اشاره نموده و ریشه‌ها و تفاوت‌های آنها را بر می‌شمارد. در مجموع می‌توان روح مدنی، مسئولیت برای خویشتن و اجتماع، تعامل و مشارکت در اجتماعات، رابطه میان توانایی خانواده‌ها و اجتماعات، تاکید بر باورها، ارزش‌ها و اهداف مشترک در اجتماعات و را مشترکات در تمام نظریات اجتماع‌گرایان سیاسی نامید. همچنین این اصل هنجاری اصل مهم مشترک همه نظریات اجتماع‌گرایی سیاسی است که اجتماعات باید اقتدار داشته باشند و فرد باید در اجتماعی که عضو آن است مشارکت نماید و این که اجتماعات می‌توانند خیر (Good) تولید و توزیع کنند و بازار کالا و حکومت‌ها، قادر به این کار نیستند. نویسندگان در پایان فصل به شیوه‌های متفاوت استدلال در میان اجتماع‌گرایان و همچنین مشکلاتی که در رابطه با تعریف مفهوم اجتماع و عدم توافقاتی که در رابطه با موجودیتی به نام اجتماع وجود دارد اشاره کرده و بقیه مباحث را به فصول بعدی واگذار می‌کند.

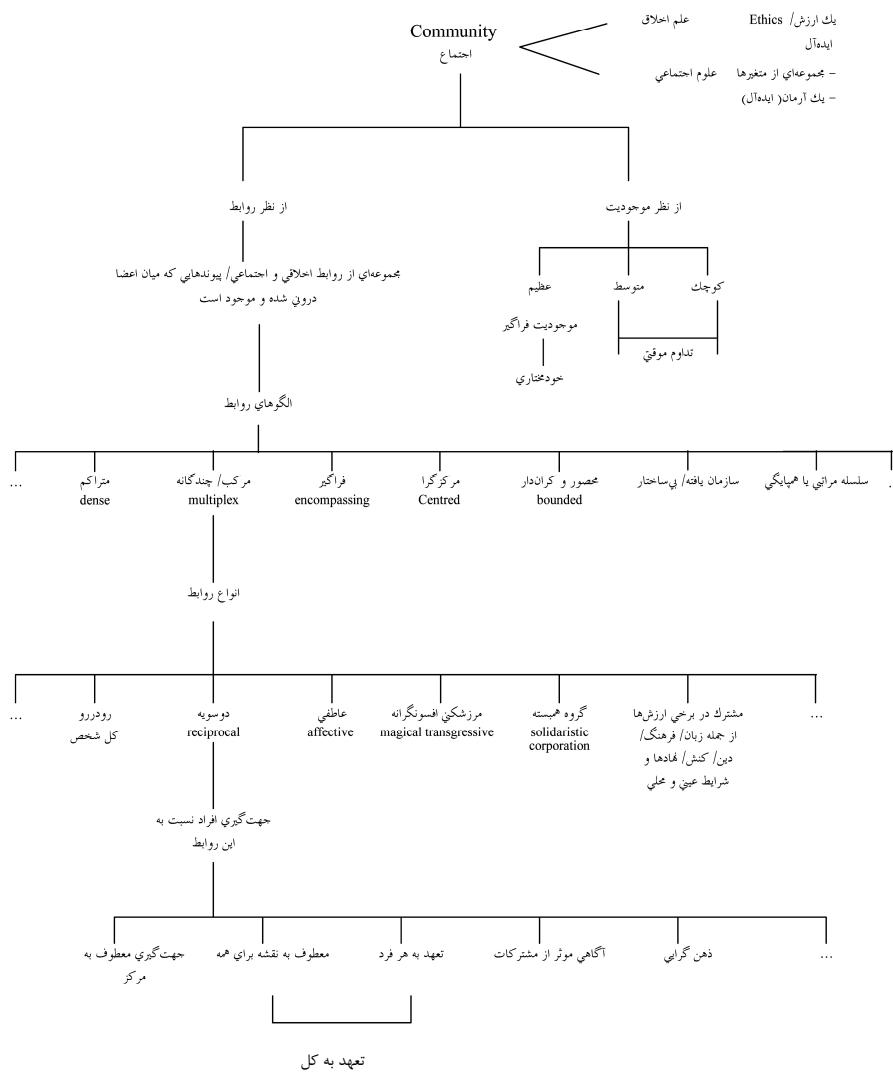
۲- اجتماع از دیدگاه اجتماع‌گرایی

فصل دوم کتاب به بحث درباره مفهوم اجتماع می‌پردازد. نکته جالب در ادبیات اجتماع‌گرایان این است که کمتر می‌توان در ادبیات آنها به تعریفی جامع از اجتماع دست یافت

و فردی که به متون اجتماع‌گرایان و یا حتی تئوری‌های سیاسی مراجعه می‌کند، به طرز شگرفی با غیبت تعریف اجتماع مواجه می‌گردد. همچنین در میان اجتماع‌گرایان در رابطه با معیارها، نوع نگاه به اجتماع و نیز تفاوت‌های شگرفی وجود دارد. فریزر بحث را از اینجا آغاز می‌کند که مفاهیم با تئوری‌ها پیوسته‌اند. تحلیل مفهومی، مطالعه نگرش و نوع روشی است که در آن مفاهیم در طرح‌های تئوریک رقیب به طور متفاوتی ادراک می‌گردند، لذا برای مارکسیست‌ها یا محافظ‌کاران و دیگران، اجتماع مفاهیم متفاوتی دارد. به عنوان مثال برای مارکسیست‌ها، اجتماع به معنای یک فرماسیون اجتماعی است که در آن گروهی از مردم به طور برابری در کنار هم قرار گرفته‌اند و براساس همکاری، تعامل و همبستگی یکپارچه شده و براساس اهداف، باورها و موقعیت مادی مشترک متحد گشته‌اند. حال آنکه محافظه‌کاران، اجتماع را یک گروه انسانی سازمان یافته سلسله مراتبی می‌دانند که براساس تعهدات و تمایل به یک سنت مشترک یکپارچه و متحد گشته‌اند. مایکل فریدمن به این بحث می‌پردازد که چگونه مفهوم اجتماع، در تئوری‌های مختلف تحت تاثیر مفاهیم دیگری که درون آن تئوری قرار دارند، واقع می‌شود. در ادامه نظرات افرادی چون والزر، ساندل و مک اینتایر و چالش‌های گوناگونی که در رابطه با مفهوم اجتماع وجود دارد، بررسی می‌شود. نویسنده بر آن است که اجتماع اولاً یک موجودیت می‌باشد، گروهی از مردم یا یک نهاد یا مجموعه ای از نهادها مانند شرکت‌ها، دانشگاه‌ها، خانواده‌ها و ثانیاً اجتماع به معنای وجود روابط خاصی میان افراد است که بسیاری از مشترکات، مانند مبانی فکری مشترک، معنای مشترک، اهداف مشترک، خیر مشترک و زندگی مشترک را دربرمی‌گیرد. روابط در اجتماع هم عینی و هم ذهنی است. در نهایت اجتماع گرایان بر تداوم موقت این اجتماعات تاکید دارند. همچنین عامل دیگری که مشترک می‌باشد یک گذشته و یک آینده است، نسل‌های گذشته و اعقاب آینده.

یک دیدگاه راجع به اجتماع بر آن است که می‌توان اجتماع را عملیاتی نمود و طوری که با در نظر گرفتن شاخص‌هایی بتوان این موضوع را که کدام مجموعه اجتماع است یا نه، مورد ارزیابی قرار داد. اما دیدگاه دیگر مخالف این نظر است و می‌گوید که اندیشه اجتماع را باید در گفتن‌ها و کنش‌ها ردیابی نمود. کوهن به عنوان مثال معتقد است پروژه‌ای که شاخص‌های ساختاری اجتماعی برای جامعه در مقابل سایر اشکال اجتماعی دیگر ارائه می‌دهد بیهوده است و هیچ یک از معیارهایی که توسط دانشمندان علوم اجتماعی مطرح شده مانند پیچیدگی، پیشامدرن بودن و بی‌ساختاری اعتباری ندارند. در رابطه با مرزهای اجتماع، ویژگی‌های ساختاری آن، نوع روابط در اجتماع و... نیز مباحث چالش‌برانگیزی در میان اجتماع‌گرایان جریان دارد. اگر عملیاتی نمودن اجتماع را رد شود پس چه معیاری وجود دارد که گروه‌های

مذهبی، زبانی، روستائیان را. یک اجتماع محسوب داشت؟ حال آیا تماشاگران یک تئاتر اجتماع محسوب نمی شوند؟
این فصل در نهایت با ارائه نموداری از اجتماع، نوع موجودیت آن، نوع روابط، الگوهای روابط و ... به پایان می رسد.



نکته‌ای که همواره باید مدنظر قرار داد این است که روابط در اجتماع فراتر از روابط مادی می باشد و جنبه انسانی دارد. لذا ما در اجتماع تنها در نقش های اجتماعی محدود ظاهر نمی شویم. ما نمی توانیم نسبت به انسانیت دیگران و وجود خاص و شخصی آنها، بی تفاوت باشیم. از این رو اجتماع اصولاً یک مفهوم متعالی است.

۴. تفسیرگرایی و اجتماع گرایی

- در فصل سوم فریزر به اجتماع گرایی، تفسیر و علم سیاست می پردازد. تفسیرگرایی (interpretivism) یک اصل اساسی در اجتماع گرایی سیاسی و فلسفی می باشد. اول از همه اجتماع گرایان برآنند که بهترین، منسجم ترین و کاراترین طریق پرداختن به اخلاقیات و فلسفه سیاسی این نیست که یک سری اصول کلی و بنیادین را استنتاج و به کار بریم، بلکه باید ارزش ها و اصول را براساس شیوه زندگی گروه ها و اجتماعات مورد تفسیر و پالایش قرار دهیم. این نظر در دیدگاه های مک ایتنایر، والزر و اتزیونی به اشکال مختلف مشهود است. علاوه بر این اجتماع گرایان استدلال می کنند که مدل های اجتماعی علمی و تئوری ها باید بنیاد تفسیری داشته باشد این بدان معناست که اعمال علمی اجتماعی مانند مدل سازی و پیمایش را نمی توان بدون یک ادراک تفسیری از رسوم جامعه مورد نظر انجام داد. در واقع فهم علمی چگونگی زندگی مردم و پیامدهای کردار آنها، ادراکات و فرآیندهای تصمیم سازی عاملان را منعکس خواهد نمود.

به طور کلی برای اجتماع گرایان، اجتماع در پیوند با تفسیرگرایی معنا می یابد، از آن رو که اولاً ارزش ها و اعمال، محصول اجتماعات و ناشی از شیوه زندگی آنها می باشد. لذا تفسیر و استدلال درباره این ارزش ها و اعمال باید در اجتماع و براساس شیوه زندگی رخ دهد. ثانیاً ما به عنوان موجوداتی تفسیرگر، قبل از آن که تصمیم بگیریم چگونه یک قاعده، عادت یا هنجار را تفسیر کرده و کنش انجام دهیم، به سایر اعضای اجتماع خود رجوع کرده و اعمال و مقاصد آنان را مورد تفسیر قرار دهیم. در ادامه نویسنده به تفسیرگرایی پرداخته و اذعان می دارد که این اصطلاح در حوزه های مختلفی در مقابل دیدگاه های دیگری قرار دارد. به عنوان مثال در جامعه شناسی و مطالعات فرهنگی، تفسیرگرایی در مقابل تجربه گرایی و ناتورالیسم است و در متافیزیک و معرفت شناسی در مقابل تجربه گرایی، عقل گرایی و ایده آلیسم. نکات محوری در این بخش عبارتند از این که چه چیزی مورد تفسیر قرار می گیرد؟ آیا هر مجموعه ای از داده ها و حقایق معطوف و وابسته به تفسیرند؟ تفسیر چگونه صورت می گیرد؟ و چقدر رادیکال راست؟

برخی برآنند که جهان را باید به صورت یک متن در نظر گرفت که خوانندگان آن، معناسازان یا یابندگان معنا می‌باشند و توقعات، ترجیحات، آمال و ... خوانندگان موثر می‌باشد. بر این اساس مدل‌های کنش انسان نمی‌تواند برای همه صحیح باشد. فریزر معتقد است که موضوع تفسیر تنگاتنگ به موضوع فهم وابسته است، حتی درباره حقایق علمی.

موضوع بعدی آن است که چگونه می‌توان کتب و متونی را که در یک بستر تاریخی و فرهنگی بسی دور از ما به رشته تحریر در آمده، تفسیر نمود؟ چگونه می‌توان این تفاسیر را معتبر دانست؟ چه میزان بستر تاریخی وقوع متن بر روی معنای آن تاثیر می‌گذارد و چه میزان بستر تاریخی که خواننده در آن بسر می‌برد؟

دسته بعدی جدال‌های فکری از اینجا برمی‌خیزند که بین تفسیر و تحلیل مفهومی ارتباط وجود دارد ما مفهوم (Concept) را هر گونه که تصور کنیم، فرآیند تحلیل با تفسیر آغاز می‌گردد. واژه‌ها در مقابل چشمان ما راه نمی‌روند بلکه آنها در متون به کار می‌روند و ارتباط آنها با مفاهیم از طریق خواندن ایجاد می‌گردد. محتوای مفاهیم تنها از طریق خواندن و تفسیر چیزهایی که نویسندگان و گویندگان می‌گویند یا نمی‌گویند یا به طور ضمنی دلالت می‌کنند و ارجاع به زمانی که آنها واژه را به کار می‌برند و آشکافته می‌گردد. در ادامه نویسنده مدلی را برای تفسیر ارائه می‌دهد که شامل موضوع، نویسنده، معنا، مفسر، تفسیر و ناظران می‌باشد، سپس به دیدگاه‌های مختلفی در مباحث هرمنوتیکی اشاره می‌کند. مثلاً دورکین بین تفسیر محاوره‌ای که معنا را در ارتباط با انگیزه‌ها، اهداف و دل‌مشغولی‌هایی که برای گوینده متصور است و تفسیر نوآورانه که به قصد و انگیزه مولف تاکید جدی نمی‌کند تمایز قائل است. در مباحث هرمنوتیک به طور کلی این موضوع که آیا باید به نیت و قصد مولف پی برد و یا متن را فراتر از قصد مولف مورد تفسیر قرار داد مورد بحث و مناقشه است. در برخی مواقع نیت مولف آشکار نیست و بسیاری نیز برآنند که ممکن است یک شکاف قابل توجه بین چیزی که نویسنده قصد داشته یا تلاش نموده که بیان دارد (معنا دهد) و چیزی که خود متن معنا می‌دهد، وجود داشته باشد. برخی از فلاسفه و نظریه‌پردازان معنای یک چیز (thing) را به رابطه میان آن چیز، قصد نویسنده، فرآیند تفسیر و ناظران مرتبط می‌کنند. بر این اساس معنا به رابطه بین چیز (thing) مورد تفسیر و موضوعات اجتماعی (نویسندگان، مفسران، ناظران و افراد علاقه‌مند) بستگی دارد لذا مفسران مختلف احتمالاً تفاسیر متفاوت و رقیبی را ارائه می‌دهند. بحث پرمناقشه در اینجا قضاوت میان این تفاسیر رقیب است. در این راستا نظرات افرادی چون والزر، استانلی فیش، جوزف راز و دیگران مورد بررسی قرار می‌گیرد به عنوان مثال استانلی فیش بر آن است که این تفاسیر رقیب ناشی از اجتماعات یا زیر اجتماعات

(subcommunities) رقیب می‌باشد (چون تفسیر در اجتماع رخ می‌دهد) لذا فیش اجتماعات تفسیری را مقدم بر مفسران می‌داند.

در انتهای این فصل فریزر به تفسیر و اجتماع می‌پردازد. مفهومی از اجتماع که برای مباحث مرتبط با تفسیر، برازنده است، وجود معنای مشترک می‌باشد. برخی بیان می‌دارند که معنای مشترک برای حصول اجتماع ضروری است و تنها هنگامی که معنای مشترک وجود دارد اصول، ارزش‌ها، طرق زندگی و نهادهایی که اجتماع را بنیان می‌نهند می‌تواند حاصل گردد. با این حال در میان برخی اجتماع‌گرایان این تمایل وجود دارد که معنای مشترک می‌تواند شرط کافی برای اجتماع- شرط کافی برای تولید سایر ویژگی‌هایی که اجتماع به آن وابسته است- باشد. نویسنده در ادامه بیان می‌دارد که چیزی که تفاسیر جدید را تولید می‌کند، به‌وسیله موقعیت‌های سیاسی یا اجتماعی جدید ادراک می‌گردد. نظریه پردازان اجتماع‌گرا (سندل، تیلور، دورکین و ...) تاکید می‌کنند که نقش اجتماع از طرفی معتبر نمودن تفاسیر و از طرف دیگر تبیین چرایی کمبود توافق است.

در واقع در تمام این تئوری‌ها موضوع حائز اهمیت هم در رابطه با تفاسیر و هم پذیرش یا عدم پذیرش آنها، کارکرد نقش‌ها و موقعیت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی می‌باشد. به طور کلی قبول یا رد تفاسیر موجود مستلزم در نظر گرفتن هویت اجتماعی مفسر و شنوندگانی که مخاطب او هستند می‌باشد. برای رسیدن به دیدگاه اجتماعی یک مفسر و یا مستمعینی که به تفاسیر ما گوش فرا می‌دهند ما نه تنها باید به موقعیت مادی افراد توجه کنیم بلکه همچنین باید به احساسی که آنها از کیستی خود دارند و به افرادی که نسبت به آنها احساس وفاداری و اتحاد دارند نیز بپردازیم.

۵. سازه گرایی اجتماعی

فصل چهارم کتاب به سازه‌گرایی اجتماعی می‌پردازد (Social Constructionism). یکی از واژه‌های پراهمیت در اجتماع‌گرایی، سازه‌گرایی اجتماعی است. به عنوان مثال هنگامی که اجتماع‌گرایان فلسفی علیه فردگرایی لیبرال موضع می‌گیرند و برآنند که ما وابسته به بستر اجتماعی، سنت، فرهنگ و روابط با دیگران هستیم، وقتی که استدلال می‌گردد واژه‌هایی چون آزادی و عدالت را نمی‌توان از یک نظرگاه غیر تاریخی نگریست و ارزش‌ها و قضاوت‌های اخلاقی حداقل به درجه‌ای به طور اجتماعی ساخته شده‌اند (بر ساخته اجتماعی‌اند)، ادعای سازه‌گرایی اجتماعی وجود دارد. در میان سازه‌گرایان سوالاتی چون چه چیزی ساخته می‌شود و این چیز از کجا و ناشی از چه عواملی و چگونه ساخته می‌شود از مباحث پرمناقشه می‌باشد.

سازه (construction) در اینجا هم به فرآیند ساخته شدن و هم چیزی که ساخته می‌گردد، اطلاق می‌شود. به طور کلی در علوم اجتماعی تمام مفاهیم تئوریک اعم از طبقه اجتماعی، شخصیت اقتدارگرا، جنسیت، معضل اودیپی و همگی ساخته شده‌اند و ادبیات سازه‌گرایان مملو از مباحثی در رابطه با ساخته شدن مجموعه عظیمی از چیزها از جمله هویت‌های اجتماعی، انواع روابط میان افراد، جرم، بیماری، معضل اجتماعی، اعتماد، اقتصاد و سایر نهادهای اجتماعی و همچنین مباحثی چون دانش علمی، حقایق و تئوری‌های علمی و می‌باشد. مفهوم امر اجتماعی واژه دیگری است که مورد مذاقه نویسنده قرار می‌گیرد برخی این مفهوم را در مقابل مفهوم امر فرد به کار می‌برند، برخی در مقابل امر بیولوژیکی و برخی در مقابل امر طبیعی (در اینجا اجتماعی تقریباً به معنای مصنوعی به کار می‌رود و این تقسیم‌بندی در نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی وجود دارد). برخی افراد دیگر نیز سعی کرده‌اند که از این دوگانه‌پنداری فراتر روند و این تمایز را رد می‌کنند. به طور کلی به سه دلیل سازه‌گرایی اجتماعی در نظریات اجتماع‌گرایان جایگاه ویژه‌ای دارد.

۱- اجتماع‌گرایان فلسفی به بر ساخته شدن اجتماعی نظریه‌های سیاسی و اخلاقی تاکید می‌ورزند.

۲- اجتماع‌گرایان به بر ساخته شدن اجتماعی ارزش‌ها، نقش‌ها، و نهادهای اجتماعی تاکید می‌ورزند.

۳- اجتماع‌گرایان تئوری‌های مرتبط با ساخته شدن اجتماعی سوژه یا چیزی را که خویشتن می‌نامند بسط می‌دهند.

فریزر در ادامه پس از بیان نظرات سندل، والزر و مک اینتایر در رابطه با موارد فوق بیان می‌دارد که این تئوری امید به تغییر اجتماعی را بسی افزون‌تر از تئوری‌ها می‌گردند که در آن، چیزها (thing) صرفاً سازه زیست‌شناختی هستند. ویژگی‌های سازه‌های اجتماعی را بدین صورت می‌توان بیان داشت

۱- این سازه‌ها را می‌توان به عنوان چیزی شبیه موجودیت ادراک نمود.

۲- این سازه‌ها شکننده (fragile) نیستند و به راحتی نیز به حالت قبل بر نمی‌گردند.

۳- این سازه‌ها بر روابط و فرآیندهای اجتماعی بنیان نهاده و بر این اساس ساخته شده‌اند لذا با تغییر در روابط و فرآیندهای اجتماعی تغییر خواهند کرد.

تئوری اجتماعی و سیاسی سازه‌گرایان اجتماعی، توجه را از استدلال عقلی و استفاده از قانون و اقتدار (که در سوسیالیسم و لیبرالیسم مطرح است) به حمله به معنا و عمل (assault on meaning and practice) به منظور آسیب‌زدن یا نابودکردن سازه‌های اجتماعی جلب می‌کند. در اجتماع‌گرایی سیاسی نیز تاکید بر سطح هنجاری است نه حقوقی و این که این هنجارها چگونه

و توسط چه نهادهایی ساخته می‌شوند؟ چه رابطه‌ای میان این هنجارها و روابط اجتماعی جدید وجود دارد؟ روابط اجتماعی جدید چگونه ساخته می‌شوند و مورد بحث قرار می‌گیرد.

۶- اجتماعات و سیاست

فصل پنجم کتاب به موضوع اجتماع، محله (Locality) و سیاست اختصاص دارد. فریزر در ابتدا سعی می‌کند که رابطه اجتماع و محله را در تفکر اجتماع‌گرایان بررسی کند. اجتماع‌گرایان اعم از سیاسی و فلسفی در مجموع به طور مبهمی راجع به این رابطه سخن گفته‌اند در حالی که در مباحث اجتماع‌گرایان فلسفی این رابطه در حاشیه قرار دارد، اجتماع‌گرایان سیاسی تاکید بیشتری بر این رابطه نموده‌اند و حجم عظیمی از تحلیل‌ها و استدلال‌های آنها به محل اختصاص دارد و می‌توان این گونه بیان داشت که از منظر آنان، مجاورت همراه با خانواده و عضویت در سایر نهادها، منابع کلیدی برای معنا و هویت افراد می‌باشند. برای اجتماع‌گرایان سیاسی مهمترین اجتماعات، اجتماعات محلی می‌باشند. همچنین در میان نظریه‌پردازان حکومت محلی نیز مفهوم اجتماع جایگاه کلیدی دارد. برخی از نظریه‌پردازان علوم سیاسی این دیدگاه را دارند که دولت محلی باید در مقابل اجتماعات پاسخگو باشد. نویسنده در ادامه به برخی چالش‌ها که در این مورد وجود دارد اشاره کرده و می‌گوید اگر چه در برخی جوامع روابط عمده افراد اعم از تبادل، هویت و همبستگی به مکان محدود بوده‌اند ولی این سخن را دیگر نمی‌توان درباره جوامع صنعتی یا پسا صنعتی به کار برد و تحلیل‌ها بیانگر آن است که برای افراد در این جوامع اکثر پیوندها غیر محلی می‌باشد. فرماسیون‌های نسبتاً جدیدی همچون اجتماع همجنس‌گرایان و فمینیست‌ها بر محل مشترک یا ملاقات‌های فیزیکی بنا نهاده نشده است. در عصر جدید مطبوعات و سایر رسانه‌ها شرایطی را فراهم آورده‌اند که مکان را پشت سر می‌گذارد و این تکنولوژی‌ها تغییر کیفی عظیمی را در ارتباط با رابطه زمان و فضا ایجاد نموده‌اند. امروزه بسیاری از انجمن‌های خودتنظیم‌گر (صفتی که مورد پسند اجتماع‌گرایان است) اعم از داوطلبانه، تخصصی و ... احتیاج به مکان ندارند و بسیاری از آنها از اعضای تشکیل شده‌اند که از طریق ایمیل یا سایر تکنولوژی‌های ارتباطی به هم پیوند خورده‌اند. همچنین مطالعاتی که در رابطه با مجاورت و همسایگی انجام شده، مبین آن است که اجتماعات سنتی در محل‌هایی که شبکه‌های اجتماعی نسبتاً انبوه و همکاری متقابل وجود دارد، بیشتر بر اساس مذهب، نژاد، خویشاوندی یا شغل ریشه دوانیده‌اند و نه محل. در واقع توزیع محلی پیوندهای خویشاوندی، همسانی‌های قومی، شغلی و مذهبی حائز اهمیت می‌باشد. با این حال اهمیت این شبکه‌ها و روابط نباید باعث گردد که تصور کنیم محل هیچ اهمیتی برای افراد

ندارد. محل همچنان اهمیت دارد حداقل به این دلیل که یک احساس ذهنی تعلق داشتن وجود دارد همچنین بسیاری از مسائل از جمله ساختار طبقاتی، صنعتی شدن و همچنین کنش افراد و استراتژی‌های آنها به نوعی به وسیله عوامل محلی تحت تاثیر قرار می‌گیرند و نمی‌توان این را کتمان کرد.

بخش بعدی حائز اهمیت در این فصل ارزش محل می‌باشد که در آن نویسنده به تحلیل اجتماع‌گرایان در مورد حکومت محلی می‌پردازد و بر آن است که حکومت محلی به طور منحصر به فردی برای پرداختن به نیازهای اجتماعات مناسب است. در ادامه برخی مسائل و مشکلات برای ادراک محل (بودگاه) به عنوان اجتماع بیان شده و تلاش‌های قانونی، نهادی و داوطلبانه برای اجتماع‌سازی مورد بررسی قرار گرفته است.

فریزر بحث را بدین صورت دنبال می‌کند که اگر چه امروزه تحرک اجتماعی و جغرافیایی شگرفی وجود دارد طوری که بسیاری از وفاداری‌ها و روابط افراد از محله (مکان) عبور می‌کند ولی به هر حال حتی افراد بسیار پست‌مدرن امروز نیز میزان عظیمی از زمان خود را در ارتباط با محلی که در آن زندگی و کار می‌کنند می‌گذرانند و این مکان باید مفرح، ایمن، مدنی و ... باشد. این بحث جامعه‌شناختی در واقع یک استدلال هنجاری به نفع محله به عنوان یک ارزش می‌باشد. کار مشترک در زمینه پروژه‌های محلی همراه با سایر همشهری‌ها و در ارتباط با سایر گروه‌های اجتماعی، همچنین مردم را از طریق روابط، مسئولیت‌ها و تعاملات به یکدیگر پیوند می‌زند.

در نهایت نویسنده با توجه به اهمیت محل، استفاده از دانش محلی در طراحی پروژه‌های خاص و مکانیزم انتخاب جمعی در رابطه با کارهای عمومی و با ارزش از جمله طراحی مکان‌های عمومی و همگانی و اینکه دولت محلی باید در فضاهای عمومی فعال‌تر گردد را توصیه می‌نماید.

۷. خانواده و اجتماع‌گرایی سیاسی

فصل ششم کتاب- اجتماع‌گرایی سیاسی و زندگی خانواده- به دنبال آن است که طرق پیوند خانواده و اجتماع در سیاست اجتماع‌گرایان را مورد بررسی قرار دهد. این دو مفهوم در شماری از گفتمان‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند. البته رابطه نزدیک اجتماع و خانواده چیزی نیست که اجتماع‌گرایان ابداع کرده باشند، بلکه این رابطه در نظرات افراد اعم از راست، چپ، میانه، محافظه‌کار، لیبرال، و سوسیال دموکرات مشهود است. چه در اجتماع‌گرایی سیاسی و چه فلسفی، خانواده به عنوان مثال بارزی از اجتماع در نظر گرفته شده است. خانواده مکان روابط گرانسنگ اخلاقی خاص بوده و این روابط در مقابل نگاه منفعت محور، داوطلبانه و بازارگرایی

است که در تئوری لیبرالی برجسته است. خانواده مثالی از روابط غیر انتخابی، تعهدات و وظایف مجموعه‌ای از افراد می‌باشد که براساس خودمحوری بنیان نهاده نشده است. به طور کلی دو ادراک نسبت به خانواده وجود دارد. اولی خانواده را مثالی از اجتماع اصیل می‌داند و دومی آن را بنیاد و جزء سازنده اجتماع تلقی می‌نماید. خانواده اجتماع‌گرا (مورد نظر اجتماع‌گرایان) با والدین که بین آنها روابط همکاری و برابری وجود دارد و عمیقاً درگیر پرورش فرزندان می‌باشند و در آن همه اعضا به طور اشتراکی و فردی در اجتماع مشارکت می‌ورزند، مشخص شده است. این خانواده مسئولیت اخلاقی خود را پرورش و تربیت درست فرزندان می‌داند و تربیت درست فرزندان را مسئولیتی در برابر اجتماع قلمداد می‌کند. البته منتقدان به نقد اجتماع‌گرایان پرداخته و به اشکال جدید و روزافزون خانواده - زوج‌های همجنس، افراد مجرد همراه با فرزندان، افراد مجرد همخانه و ... - اشاره می‌کنند. به هر حال اجتماع‌گرایان در رابطه با این پدیده‌ها به صورت مبهمی نظر داده‌اند. این ابهام شاید متأثر از ویژگی پیچیده خانواده باشد که حداقل سه عنصر را در برمی‌گیرد. گروهی از افراد که از نظر ژنتیکی مرتبط هستند، افرادی که از نظر اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی مرتبط شده‌اند و در نهایت یک خانواده کمینه (حداقل) که شامل گروهی از افراد است که در یک نظام خانگی - شاید توأم با عناصر اخلاقی و احساسی به‌علاوه روابط اقتصادی و اجتماعی به سر می‌برند. در مجموع در این که چه روابطی خانواده را ایجاد می‌کند؟ شبکه‌های خویشاوندی به چه میزان باید باشد؟ درجه گسترش یک خانواده چقدر است؟ مرز میان خانواده و واحد بزرگ‌تر کجاست؟ و سوالاتی از این دست اجماع چندانی در میان اجتماع‌گرایان ندارد. موضوع اصلی محل منازعه این است که تغییرات جدید در ساختار خانواده، روابط خانواده اعم از توزیع قدرت و اقتدار و فرآیند تربیت و پرورش فرزندان در شبکه‌ای از روابط خویشاوندی چه تأثیراتی اعم از مثبت یا منفی بر نوجوانان، کودکان و کل جامعه داشته است و این موضوع محل انجام تحقیقات و منازعات فراوانی گشته است. موضوعاتی چون طلاق، پیامدهای منفی خانواده‌هایی با یک مادر تنها و ... تأثیر آن بر عواملی چون اعتیاد، افول تحصیلی فرزندان و سلامت فیزیکی و روانی آنها و ... در بسیاری از تحقیقات مورد بررسی و مشاجره قرار گرفته است. نویسنده در ادامه بیان می‌دارد که پایه اصلی مدل آرمانی خانواده اجتماع‌گرا آن است که اعضای خانواده معاشرتی و سرگرم روابط با اهالی محل در دانشگاه‌ها و سایر انجمن‌ها باشند همچنین باید درجه‌ای از تلفیق و همبستگی میان خانواده و مراکز آموزشی و کاری موجود باشد. تأکید بر اهمیت منابع و خیرات اجتماعی غیرمادی مانند اعتماد، تعامل، ... در میان اجتماع‌گرایان (در مقابل سوسیالیست‌های سنتی که همواره بر توزیع خیرات عمومی مادی چون ثروت، دسترسی به آموزش، درآمد و ... تأکید دارند) و همچنین قرار گرفتن اجتماع به

عنوان نهادی میانجی بین حوزه عمومی و خصوصی طوری که این تمایز را نیز کم‌رنگ می‌نماید، نیز مورد تاکید قرار گرفته است. در پایان فصل موضوع جنسیت و نقش آن در خانواده و گفتمان‌های اجتماع و چالش‌ها و نظرات مختلف در رابطه با نقش والدین در اجتماع و خانواده و تاثیرات آن بر سعادت فرزندان و اجتماعات و نظرات اجتماع‌گرایان و انتقادات فمینیست‌ها (مبنی بر نوستی بودن اجتماع‌گرایان) مورد بررسی قرار می‌گیرد. اجتماع‌گرایان سیاسی میان دو جریان گیر افتاده‌اند از طرفی آرمان انعطاف‌پذیری دموکراتیک و برابری جویانه در خانواده اجتماع‌گرا که در آن تمام اعضا از یکدیگر مراقبت و پشتیبانی می‌کنند، پدران و مادران نمونه‌هایی از دموکراسی، برابری و گشودگی در مقابل فرزندان بوده و همه اعضا تمام توان خود را در شبکه‌های مرتبط خویشاوندی، همسایگی، آموزشی و دولتی به کار می‌گیرند و از طرف دیگر مدل هنجاری والدینی (Parenting) است که به سمت تئوری‌هایی از جنسیت که به طور غیر واقع بینانه‌ای طبیعی‌گرایانه، دو گانه و غیراخلاقی است می‌لغزد. نویسنده کتاب استدلال می‌کند که مدل خانواده اجتماع‌گرا به طور غیرواقع‌بینانه‌ای رها از تنش می‌باشد اگر چه اجتماع‌گرایان این را نپذیرفته و یادآوری می‌کنند که آنها درباره این که روابط خانواده چگونه باید باشد (آرمان) صحبت می‌کنند.

۸ - علم سیاست اجتماع‌گرایی

فصل آخر کتاب به تفکر اجتماع سیاسی می‌پردازد. در این فصل فریزر به دنبال آن است که تئوری‌های هنجاری و مدل‌های علم سیاست را که در ذیل نظریات اجتماع‌گرایان قرار دارد مورد بحث قرار دهد یکی از آشکارترین عناصر تئوری اجتماع‌گرایی در سیاست، کنش‌گرایی اجتماع می‌باشد. اهمیت سازمان‌های محلی مردم و کنش‌ها در ارتباط با جرم، امور مسکن و تسهیلات فراغت و همچنین کنش‌هایی که توسط گروه‌هایی مثل همجنس‌گرایان، زنان و گروه‌های مذهبی یا قومی رخ می‌دهد و همگی از مهم‌ترین عناصر اجتماع‌گرایی می‌باشند. کنش‌گرایی اجتماع پیامدهایی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از ایجاد پیوندهای مدنی، ایجاد روابط و تعهدات خارج از ساختار خانواده و خویشاوندی و بازار، ممارست برای انجام سیاست در سطح بالاتر، حصول ادراکی بهتر از ساختار قدرت و سیاست. علاوه بر این‌ها، کنش‌گرایی اجتماع مهم‌ترین منبع برای افرادی می‌باشد که مایلند در مقابل قدرت سرکوبگر مقاومت کرده و عدالت را تضمین کنند. تاکید عمده دیگری که در مدل‌های اجتماع‌گرایی وجود دارد مبتنی بر این است که اجتماعات بین دولت و فرد قرار می‌گیرد، از این جهت این تئوری رقیب تئوری‌هایی است که به دنبال آرمانی نمودن روابط مستقیم فرد با دولت می‌باشد. نویسنده در ادامه به سنت جمهوری خواهی و قرابت‌های آن با نظریه اجتماع‌گرایی سیاسی

پرداخته و سپس استراتژی‌های سیاسی اجتماع‌گرایان را مورد بحث قرار می‌دهد. اگر چه اجتماع‌گرایان از جنبش‌های سیاسی متعارف و تاکتیک‌های عرفی مانند پوشش مطبوعات و مداخله در مناظرات و .. استفاده می‌کنند ولی یکی از استراتژی‌های منحصر به فرد آنها دست‌یازیدن و ترویج روح اجتماعی می‌باشد که شامل ادراک معرفتی از فواید تعامل و ادراک عقلانی روشن‌گر از خویشتن و منفعت مشترک و مهم‌تر از همه یک تعهد احساسی به روابط با دیگران و تاکید اخلاقی بر چیزهای مشترک می‌باشد. فریزر سپس به قرابت اجتماع‌گرایی سیاسی و برخی از مدل‌های دموکراسی گفت‌وگویی می‌پردازد که این موضوع خود دو بحث مهم رابطه تفسیر و سیاست و سازه گرایی اجتماعی را پیش می‌کشد. اهمیت معنای مشترک به عنوان بنیان ضروری توافق از یک طرف و همچنین نزاع بر سر تفسیر و گشودگی نسبی معنا از سوی دیگر به این معناست که حتی در اجتماعاتی که محدود بوده و ورود به آنها دشوار است نیز یک معنای شفاف، ثابت و پایدار، مورد توافق واقع نمی‌گردد. نویسنده در پایان این بخش به اجتماع سیاسی می‌پردازد و برخی از تعاریف را بیان می‌دارد. برخی اجتماعی را سیاسی می‌دانند که در آن پیوندهای سیاسی یا نهادهای سیاسی و ارزش‌های مرتبط با آن مشترک است، برخی می‌گویند که در اجتماع سیاسی پیوندهای سیاسی به سایر پیوندهای اقتصادی، فرهنگی و سرزمینی، اضافه می‌گردد، برخی اجتماعی را که در راستای خطوط سازه گرایی به طور سیاسی ساخته می‌شود، اجتماع سیاسی می‌دانند و دیگران بر ماهیت تصویری (imaginary) اجتماع تاکید می‌کنند و برخی

در ادامه نویسنده به ماهیت گیج‌کننده و پرمنازعه سیاست پرداخته و نظرات و چالش‌های گوناگون را درباره این که چه چیزی سیاست است؟ قلمرو سیاست کجاست؟ ماهیت توافق سیاسی به چه صورت است؟ و بیان می‌دارد و در نهایت به نقد اجتماع‌گرایان از سیاست می‌پردازد. به طور کلی اجتماع‌گرایان اعم از سیاسی و فلسفی به میزان قابل توجهی یک ذهنیت و نگاه تقلیل‌گرایانه به سیاست دارند و بر اهمیت فرهنگ و ارزش‌ها تاکید فزون‌تری می‌کنند "اگر فرزندان در خانواده اجتماع‌گرا پرورش و در مراکز آموزشی اجتماع‌گرا آموزش یابند و در مکان‌های اجتماع‌گرا به سر برند، آنها هم ابزار و هم علاقه لازم را برای این که در نهادهای سیاسی همساز- با ارزش‌های همساز و الگوهای تعامل مشابه- مشارکت کنند به دست می‌آورند."

فریزر در ادامه به برخی چالش‌ها که راجع به این نگاه وجود دارد اشاره می‌کند و سپس به رابطه اجتماع و جامعه سیاسی می‌پردازد و این سوال را مطرح می‌کند که آیا جامعه سیاسی یک اجتماع است یا باید به عنوان اجتماع تصور گردد؟ در این زمینه نیز نظرات گوناگون و

متناقضی وجود دارد. با این حال نویسنده به مشکلاتی که در زمینه تصور جامعه سیاسی به عنوان یک اجتماع وجود دارد اشاره کرده و می‌گوید منازعاتی که براساس واگرایی منافع وجود دارد و همچنین تنش، پرخاشگری و احساس ناشی از آن می‌تواند به آرمان اجتماع ضربه زده و آن را مختل کند در حالی که این‌ها مشخصه‌های واضح هر جامعه سیاسی می‌باشند. علاوه بر این، سیاست‌های دموکراتیک معاصر نمی‌تواند به راحتی با ماهیت کران‌دار اجتماع سازگار باشد. در حالی که اعضای اجتماع در موقعیتی هستند که می‌توانند به طور مشروعی برخی افراد مایل به ورود در اجتماع را خارج نگه داشته و راه ندهند چنین چیزی را نمی‌توان به راحتی برای جامعه سیاسی در نظر گرفت. اجتماعات مایل و در جستجوی ساختن «روح اجتماع» می‌باشند در حالی که جوامع سیاسی با مرزهای مورد منازعه و کشمکش‌های خود نمی‌توانند چنین کنند.